



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۵۹	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۱۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	روایت هفتم و هشتم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل بحث گذشته

در بحث گذشته، در روایت ششم بحث کردیم که از علی بن مسیب نقل شده بود که در آن آمده:

«قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام شَقَّتِي بَعِيدَةٌ وَلَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَمِمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي فَقَالَ: مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَالْدُنْيَا»^۱؛

در بررسی سند این روایت، به وجود احمد بن محمد بن ولید اشاره شد. اگرچه گفته شد که توثیق خاصی برای او وجود ندارد، اما باید به چند نکته توجه داشت:

اولاً، برخی از بزرگان علم مانند شهید ثانی، او را توثیق کرده اند. علامه، روایات ایشان را تصحیح نموده است. در کتاب «وسیط» از میرزا نقل شده که: «لَمْ أَسْمَعْ وَ لَمْ أَرْ أَحَدًا يُشْكُ فِي تَوْثِيقِهِ». این عبارات ها نشان می دهند که دیدگاه های مثبتی درباره ایشان وجود داشته است. با وجود این، باید توجه داشت که این موارد، دلیل قاطع و فنی بر توثیق او نیستند. با این حال، او از جمله کسانی است که مرحوم شیخ مفید، روایات فراوانی از او نقل کرده است و از مکسرین روایت به خصوص از پدرش محمد بن حسن بن ولید است. به همین دلیل، می توان ظن قوی به وثاقت او داشت؛ اما از منظر فنی، نمی توان به طور قطعی او را توثیق کرد. با این وجود، بسیار بعید است که شخصی مانند احمد بن محمد بن حسن بن ولید با این حجم روایاتی که از جانب اعظام اصحاب نقل شده، به ویژه آنکه شیخ مفید روایات فراوانی از او نقل کرده، غیر موثق باشد. اگرچه شرایط فنی وثاقت در او به طور کامل فراهم نیست.

۱. اختیار معرفة الرجال؛ ص ۵۹۴ و ۵۹۵.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان در خصوص اینکه آیا نقل کذب حرام نیست؟]: نسبت دادن کذب به خدا و رسول، قطعاً حرام است، همچنین نسبت دادن کذب به دیگران نیز حرام است؛ اما اگر خبری محتمل الصدق باشد و به راوی آن نسبت داده شود، در اینجا اشکالی نیست؛ مانند اینکه گفته شود: «فلان کس چنین حرفی زده» و این خبر محتمل الصدق باشد؛ حتی اگر سخن کذب هم باشد، نقل کذب از فرد کذاب نیز ذات این عمل حرام نیست؛ مگر آنکه آثار دیگری بر آن مترتب شود؛ مثلاً، ترویج فساد یا عقیده فاسده باشد؛ اما به طور کلی، ناقل کفر، کافر نیست. نقل کذب از کسی، با نسبت دادن آن به گوینده، فی نفسه اشکالی ندارد. شاهد بر این مدعا، نقل سخنان فرعون در قرآن کریم است. سخنانی همچون: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۱. نقل این کذب بزرگ، به جهت بیان کذب بودن آن یا با نسبت دادن کذب ناقل آن، اشکالی ندارد؛ مگر اینکه آثار دیگری از آن ناشی شود.

روایت هفتم

روایت هفتم که به عنوان دلیلی بر حجیت خبر واحد ذکر می شود، مقبوله عمر بن حنظله است که مقبوله معروفی است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صفوان بن يحيى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ... فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ؟ قَالَ الْحَكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَغْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتْ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ^۲؛

سند این حدیث، بسیار قوی است. اگر چه درباره عمر بن حنظله گفته می شود که توثیق خاصی ندارد؛ اما باید توجه داشت که روایتی در حق او از امام صادق عليه السلام نقل شده است که در آن آمده: «إِذَا لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا»^۳. اگر کسی بخواهد در دلالت این روایت هم تشکیک کند، باید گفت ایشان از جمله کسانی است که صفوان بن یحیی، از او روایت کرده است؛ از جمله همین روایت که صفوان از ایشان روایت کرده است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان]: راوی مباشر بودن شرط نیست و این مسئله به صورت مطلق ذکر شده است؛ زیرا مبنا، آن شهادتی است که مرحوم شیخ در کتاب عده بیان می کنند و شهادت می دهند که این سه بزرگوار یعنی ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و بزنی، «لَا يَرَوْنَ وَلَا يُرْسَلُونَ إِلَّا عَنْ ثِقَةٍ»^۴؛ جز از فرد ثقه روایت نمی کنند و ارسال نمی کنند. در این عبارت «ثقه» مطلق است و شامل راوی مباشر و غیر مستقیم می شود.

با توجه به آنچه گفته شد، سند این حدیث جای تشکیک ندارد. اما در دلالت این روایت، دو مطلب وجود دارد:

۱. سورة نازعات: ۲۴.

۲. الکافی؛ ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸.

۳. همان؛ ج ۳، ص ۲۷۵.

۴. «سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون ولا يرسلون إلا عن يوثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم». العدة في أصول الفقه؛ ج ۱، ص ۱۵۴.

اولاً، از روایت چنین استفاده می‌شود که اصل جواز عمل به خبر واحد نزد سائل، امری مسلم بوده است. سؤال سائل، صرفاً در خصوص اختلاف دو خبر است. این سؤال نشان می‌دهد که اصل عمل به خبر ثقه برای سائل امری پذیرفته شده بود. پرسش سائل این است که اگر هر دو خبر ظاهراً دارای اعتبار باشند و اختلاف داشته باشند، چه باید کرد. بنابراین، اگر عمل به این خبرها حجیت نداشته باشد، دیگر پرسش از چگونگی حل تعارض بی‌معنا خواهد بود. امام نیز این مرتکز را تأیید و تقریر می‌کنند.

ثانیاً، حضرت در پاسخ به این سؤال، ملاک عمل را در انتخاب بین دو خبر متعارض، ترجیح خبر «أَعَدُّهُمَا وَأَقْفَهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا» قرار می‌دهد. این بدان معناست که عدالت و صدق در حدیث این دو راوی، امری مسلم است و تنها در صورت اختلاف، باید به خبر اصدق و اعدل عمل شود. بنابراین از این روایت، حجیت خبر، خبر ثقه عدل امامی استفاده می‌شود؛ نه مطلق خبر واحد.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] سائل می‌گوید: «لَا هُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ»؛ یعنی علت اختلاف آنها این است که هر کدامشان به یک حدیث استناد میکنند. اگر این عبارت نبود، می‌شد گفت که این خبر مربوط به حکم قاضی است؛ نه اختلاف در روایت؛ اما این عبارت نشان می‌دهد که اختلاف، در خبر است.

روایت هشتم

روایت هشتم، که برای اثبات حجیت خبر مورد استناد قرار می‌گیرد، روایتی است که مرحوم کشی نقل می‌کند:

حَمْدَوِيهِ، قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقْرُقُوفِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رُبَّمَا اخْتَجَجْنَا أَنْ نَسْأَلَ عَنْ الشَّيْءِ فَمَنْ نَسْأَلُ قَالَ عَلَيْكَ بِالْأَسَدِيِّ، يَعْنِي أَبَا بَصِيرٍ^۱؛

سند این روایت نیز قوی است و همه افراد این سند ثقه هستند. روشن است که منظور از «شیء»، موضوع نیست؛ بلکه منظور «حکم الشیء» است. سائل سوال می‌کند که برای فهم حکم چیزی، به چه کسی مراجعه کند. امام در پاسخ می‌فرماید: به ابابصیر، مراجعه کن. با این پاسخ، امام عليه السلام حجیت خبر ثقه را اثبات می‌کند؛ زیرا می‌فرماید که اگر «ابابصیر» روایتی را نقل کرد، باید به آن عمل شود.

بنابراین از این روایت نیز لااقل حجیت خبر ثقه امامی استفاده می‌شود؛ به این دلیل که ابوبصیر امامی بوده است؛ مگر اینکه گفته شود از آنجا که درباره «ابابصیر»، ادله دیگری مبنی بر عدالت او وارد شده است، می‌توان نتیجه گرفت که این روایت بر حجیت خبر عادل امامی دلالت دارد؛ نه مطلق خبر ثقه امامی.

تاکنون، هشت حدیث را که بررسی کردیم، همگی از نظر سندی معتبرند و اکثر این احادیث -لااقل پنج مورد از آنها-، معتبر عند الكل بوده‌اند و چند مورد دیگر نیز نزد ما معتبر و بر بعضی از مبانی معتبر بود. حداقل پنج حدیث از این هشت حدیث، معتبر بر تمام مبانی هستند. بنابراین، به دو طریق می‌توان به این روایات برای اثبات حجیت خبر استدلال کرد:

نخست اینکه بگوییم برخی از این روایات، مقطوع الصدور و الدلالت و قطع به صدور آنها وجود دارد. به عنوان نمونه، توقع نقل شده و یا روایت نقل شده از احمد بن اسحاق و نیز روایات مشابه دیگری که ذکر شد؛ مانند روایت حارث بن مغیره نضری^۱ که با توجه به قطعیت صدور این روایات، می توان به آنها استناد کرد. بنابراین تعدادی از این خبرها، هم از لحاظ سندی کاملاً مطمئن به صحت اند و هم از نظر دلالت، روشن هستند. لذا، صرف نظر از مسئله تواتر با تکیه بر خود این روایات می توان به اثبات حجیت خبر پرداخت و این نوع استدلال، استدلال دوری نیست؛ زیرا با خبری که اطمینان به صدورش وجود دارد، حجیت مطلق ثقه یا خبر ثقه عدل امامی اثبات می شود.

روش دیگر استدلال این است که بگوییم در اینجا، تواتر اجمالی وجود دارد؛ اما عنصر قطعی بودن تواتر در اینجا، فقط عنصر کمی نیست، بلکه عنصر کیفی نیز در آن مؤثر است. در گذشته بیان شد که در تواتر، آنچه ملاک است، مضعف احتمال کذب است. این مضعف، هم مضعف کمی دارد، و هم مضعف کیفی. مضعف کمی بدین معناست که با زیاد شدن تعداد روایات، احتمال خطا و کذب آنقدر کاهش می یابد که به صفر نزدیک می شود. اما مضعف کیفی بدین معناست که روایت از لحاظ کیفی، مانند وثاقت راویان و بالا بودن احتمال صدق، در سطح بالایی قرار دارد که احتمال کذب را بسیار کاهش می دهد؛ برای مثال، برخی از روایاتی که ذکر شد، احتمال صدق هر یک از آنها بیش از ۷۰٪ است. یعنی مضعف کیفی در اینجا بسیار قوی است.

اما اگر روایتی باشد که احتمال صدق و کذب آن یکسان باشد (۵۰٪)، در این حالت، برای ایجاد تواتر به تعداد بسیار زیادی از این روایات نیاز است. به عبارت دیگر، وقتی می گوییم هر یک از این روایات خود فی نفسه احتمال صدق بالایی دارد (۷۰٪، ۸۰٪)، اگر ۴ یا ۵ روایت از این نوع، در کنار هم قرار بگیرند، تواتر ایجاد می شود و احتمال کذب را در حد صفر قرار می دهند.

بنابراین، در روایاتی که ما قرائت کردیم، احتمال کذب بسیار پایین و احتمال صدق بسیار بالاست. هر تک روایت از این روایات، احتمال صدق بالایی دارد و با وجود چند عدد از این روایات در کنار هم، اطمینان به صدور آن از معصوم حاصل می شود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين